

علوم شناختی دین یا سی اس آر چیست؟

نعیمه پورمحمدی*

شماره

مطالعات علوم شناختی دین، که شاخه‌ای از علوم شناختی است، به دنبال یافتن مبنای شناختی ما برای باورها، عواطف و اعمال دینی‌مان است؛ به دنبال این است که دریابد چگونه باورها، عواطف و اعمال دینی ما در ذهنمان بازنمایی و پردازش و به آن منتقل می‌شود. نوشتار حاضر به این شاخه از علوم شناختی در پنج محور پرداخته است که عبارتند از: ۱. دانش میان‌رشته‌ای. ۲. مغز اسفنجی یا چاقوی سوئیسی؟ ۳. پرسش‌های بنیادین در علوم شناختی دین. ۴. پرونده‌های فعال در علوم شناختی دین. ۵. پیامدهای الهیاتی.

۱. دانش میان‌رشته‌ای

«علوم شناختی دین»^۱ گرایشی در «علوم شناختی»^۲ است که شاخه‌ای علمی و چندرشته‌ای شامل «روان‌شناسی شناختی»، «انسان‌شناسی شناختی»، «زبان‌شناسی شناختی»، «علوم اعصاب شناختی»، «هوش مصنوعی» و «فلسفه ذهن» است. علوم شناختی عمومی به این پرسش می‌پردازد که چگونه ذهن ما اطلاعاتی را که از راه ادراک حسی و تعقل و عمل ما وارد آن می‌شود «بازنمایی» و «پردازش» می‌کند. بر این اساس، مطالعات علوم شناختی دین، که شاخه‌ای از علوم شناختی است، به دنبال یافتن مبناهای شناختی ما برای باورها، عواطف و اعمال دینی‌مان است؛ به دنبال این است که دریابد چگونه باورها، عواطف و اعمال دینی ما در ذهنمان بازنمایی و پردازش و به آن منتقل می‌شود. از این رو می‌توان گفت علوم شناختی دین گرایش علمی تازه‌ای در دین‌پژوهی است که، به جای روش‌های کلاسیک مطالعه دین که مبتنی بر نظریه یا تجربه دینداری‌اند، مبتنی بر امکانات جدید علمی برای بررسی دقیق مغز و ذهن انسان است و ادعا می‌شود که همه شاخه‌های دین‌پژوهی در آینده نزدیک به گرایش شناختی تغییر روش می‌دهند.^۳

۲. مغز اسفنجی یا چاقوی سوئیسی؟

علوم شناختی پس از انقلاب شناختی در دهه ۵۰ از قرن بیستم بود که رشد قابل‌توجهی پیدا کرد و جایگزین روش‌های کلاسیک در روانشناسی و انسانشناسی و زبان‌شناسی شد. روش مشهور در روانشناسی، پیش از روانشناسی شناختی، «روانشناسی رفتارگرا» و مبتنی بر شرطی‌سازی بیرونی و نظام پاداش و تنبیه بود. روش مشهور در انسان‌شناسی «مبتنی بر میدان» بود و روش مشهور در زبان‌شناسی مبتنی بر «یادگیری محیطی». اما پس از آنکه دانشمندان توانستند از یک سو سخت‌افزار مغز یا ساختارهای شناختی انسان را با دستگاه‌های مختلف از جمله SPECT (اسپکت یا توموگرافی رایانه‌ای با انتشار تک فوتون)، PET (پت یا توموگرافی انتشار پوزیترون)، FMRI (اف‌ام‌آر‌آی یا ثبت عملکرد مغز از راه تشدید جریان مغناطیسی)، EEG (ای‌ای‌جی یا الکتروانسفالوگرافی یا ثبت فعالیت الکتریکی مغز) و MEG (ام‌ای‌جی یا مگنتوانسفالوگرافی یا مغناطیس‌نگاری مغز) مطالعه کنند و از سوی دیگر فرایندهای نرم‌افزاری ذهن یا همان فرایندهای شناختی را واریسی کنند، پای دیدن از دریچه مغز و ذهن به همه این مطالعات باز شد و دوران غفلت‌های بزرگ به سرآمد، غفلت از اینکه انسان، صرف‌نظر از محیط فرهنگی‌ای که در آن پرورش پیدا می‌کند، ساختارها و فرایندها و قالب‌ها و سوگیری‌های ذهنی خاصی دارد. مغزی که انسان با آن به دنیا می‌آید هرگز لوح سفید نانوخته نیست، بلکه در اثر میراث تکاملی بشری با ساختارهای خاص خود شکل گرفته و قالب و ضرب زده شده است.

شماره نامه

یکی از پایه‌گذاران شناختی مخالفت با این «لوح سفید نانوشته» دن اسپربر، انسان‌شناس اجتماعی و شناختی فرانسوی، بود. او استعاره لوح نانوشته یا «اسفنج» یا حتی «دستگاه زیراکس» را برای اشاره به ذهن انسان کنار گذاشت و نظریه «ایدمیولوژی بازنمایی‌ها» را ارائه کرد و در آن گفت: پاره‌ای از ایده‌ها بهتر از دیگر ایده‌ها در ذهن ما رمزگذاری، ذخیره و یادآوری می‌شود، چرا که با ویژگی‌های خاص ذهن انسان هم‌سوست.

از نظر اسپربر همان‌گونه که ایدمیولوژیست‌های پزشکی نمی‌توانند بروز و توزیع بیماری را بدون درک ارگانیسم بدن میزبان مطالعه کنند، دانشمندان علوم اجتماعی نیز نمی‌توانند روند شیوع یک ایده را در فرهنگ‌ها بدون بررسی ذهن انسان و چگونگی به‌دست‌آمدن اطلاعات توسط ذهن انسان درک کنند. در نتیجه، ذهن انسان همه اطلاعات را به صورت یکسان از ورودی‌های فرهنگی و محیطی خود جذب یا کپی نمی‌کند، بلکه آن‌ها را براساس قالب‌بندی‌هایی که خود دارد فیلتر یا تحریف می‌کند.

در نتیجه این تحولات، دانشمندان علوم شناختی دین پیشنهاد دادند که بررسی چگونگی معنایابی یا رواج و توزیع ایده‌های دینی نزد دینداران بدون مطالعه دقیق ذهن انسان امکان‌پذیر نیست. ذهن انسان است که با «سوگیری‌ها»، «تعصب‌ها»، «قالب‌ها» و «فرم‌ها»یی که با آن‌ها به این دنیا آمده است همه چیز را تحلیل، تبیین، فهم و درک می‌کند.

ذهن انسان همان «جعبه سیاهی» است که دین‌پژوهان در گذشته هیچ‌گاه به دنبال پیدا کردن آن و کشف رخدادهایی نبودند که در آن روی داده است. تا آن زمان، دانشمندان ذهن را عمدتاً یک «کامپیوتر ساده» می‌دانستند که همه چیز را به طور یکسان پردازش می‌کند. هر اطلاعاتی از هر نوعی که وارد شود، با یک سرعت و با یک سازوکار پردازش شده و به خروجی تبدیل می‌شود. ذهن از خودش چیزی برای افزودن یا کم کردن یا تغییر دادن آن اطلاعات ندارد. اما اکنون، ذهن را دیگر نه آن کامپیوتر عمومی که «چاقوی سوئیسی» می‌دانند که حاوی ابزارهای متنوعی برای حل مسائل مختلف است.

واقعیت آن است که ما با «تمایلات عاطفی، انگیزشی و شناختی» خاصی متولد می‌شویم که در اثر گذر از مسیر تکامل به وجود آمده‌اند. ذهن ما به دلیل اینکه همواره با محیط خود در حال سازگاری بوده است، آن ابزارها یا تمایلات خاص را پیدا کرده است. راز ماندگاری این ابزارها یا تمایلات خاص ذهن ما این است که آن دسته از اجداد ما که این ابزارها و تمایلات را به شکل تصادفی پیدا کرده بودند، بقا یافته و زادوولد کرده و نسلشان به ما رسیده است.^۴

و شیه نامه

۳. پرسش‌های بنیادین در علوم شناختی دین

چرا «باورهای دینی» از جمله باور به وجود خدا، روح، حیات پس از مرگ، ارواح مردگان، فرشتگان و شیاطین و جز آن، «عواطف دینی» از جمله احساس اتحاد با کل عالم، سرسپردگی به مرجعیت دینی و جز آن، و «اعمال دینی» از جمله مناسک نماز و دعا و عشای ربانی و جز آن، در میان انسان‌ها این‌قدر رواج دارد؟ این باورها، عواطف و اعمال چگونه در مغز انسان‌ها به وجود آمده و شایع شده و دوام پیدا کرده است؟ آیا باور، عاطفه یا عمل دینی خصوصیتی دارد که باعث روانی و آسانی شکل‌گیری و رواج خودش می‌شود، یا مغز و ذهن انسان ویژگی‌هایی دارد که پیدایش و توسعه باور، عاطفه و عمل دینی را هموار می‌سازد؟ چه عواملی باعث تقویت و چه عواملی باعث تضعیف این باورها، عاطفه‌ها یا اعمال خواهد شد؟ چطور این باورها، عاطفه‌ها یا اعمال از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؟ چرا دین شکل نهاد، فرهنگ و حکومت به خود می‌گیرد؟ چرا دین به انحای مختلف در همه فرهنگ‌ها از گذشته تا کنون دیده می‌شود؟ چرا دین و دینداری، به‌رغم انتظار، از بین نمی‌رود و حتی بازگشت آشکار و قدرتمندی دارد؟ و در یک کلام، چرا دین جهانی است؟ این پرسش‌ها پرسش‌های اصلی در رشته علوم شناختی دین هستند.

۴. پرونده‌های فعال در علوم شناختی دین

دوازده پرونده در پژوهش‌های علوم شناختی دین باز شده و فعال است:

یک. خداباوری یهودی

سرفصل‌های این پرونده عبارت است از معرفی پنج قوه شناختی عاملیت‌انگاری، ذهن‌دانگاری، غایت‌مندانگاری، تمایل به پذیرش مفاهیم ضدشهودی حداقلی و دوگانه‌انگاری. این پنج قوه شناختی به صورت عارضه‌جانی در انسان تولید باور دینی می‌کند. از سرفصل‌های دیگر این پرونده بررسی و پاسخ به اشکالات نظریه خداباوری یهودی است.

دو. موجودات فراطبیعی

سرفصل‌های این پرونده عبارت است از تبیین پیدایش تمایل به پذیرش موجودات فراطبیعی در کودکان و بزرگسالان. نظریه‌ها در خصوص کودکان شامل نظریه استعداد شناختی و نظریه خودمحوری و نظریه انسان‌وارانگاری و نظریه رشد شناختی است و نظریه‌ها در خصوص بزرگسالان شامل نظریه همزیستی و نظریه اقتصاد مغز و نظریه انتظارات شهودی و نظریه همکاری گروهی و نظریه محصول جانی قوای شناختی و نظریه یادگیری اجتماعی است.

سه. پیدایش جهان

سرفصل‌های این پرونده شامل چهار نظریه غایت‌گرایی و انسان‌گرایی و ذات‌گرایی و همزیستی است.

چهار. هویت انسان

سرفصل‌های این پرونده شامل شش نظریه بدن‌انگاری، دوگانه‌انگاری، ذهن‌انگاری، هویت اجتماعی، وراثت و روح‌انگاری است.

پنج. رنج انسان

این پرونده به رنج انسان از منظر علوم شناختی دین می‌پردازد اینکه شر اخلاقی و شر طبیعی چگونه در ذهن انسان با وجود خدا ناسازگار می‌شود.

شش. روح و حیات پس از مرگ

این پرونده شامل پنج نظریه قوه ذهن‌دانگاری و نظریه فرهنگی و نظریه ذات‌گرایی و نظریه مدیریت وحشت و نظریه ترکیبی است.

هفت. اخلاق و دین

این پرونده شامل نظریه ژنتیکی اخلاق و نظریه فرهنگی اخلاق است.

هشت. آیین‌های دینی

این پرونده به رابطه مغز و مناسک دینی می‌پردازد. ویژگی‌های شناختی آیین‌های دینی، بررسی شناختی آیین‌های اشیای مقدس، آیین‌های مردگان، آیین‌های افراطی و آیین‌های رابطه جنسی از جمله سرفصل‌ها در این پرونده است.

نُه. متون مقدس

این پرونده به وجه مقدس‌ساز کتاب‌های مقدس و کارکردهای شناختی کتاب‌های مقدس می‌پردازد.

ده. تجربه دینی

این پرونده به هفت نظریه در باب عصب‌شناسی تجربه دینی می‌پردازد: نظریه حالات تغییر یافته آگاهی، نظریه واکنش فیزیولوژیک آرامش، نظریه کلاهک خدا، نظریه عصب‌شناختی- فرهنگی، نظریه استخدام همه مناطق مغز، نظریه منطقه شناخت اجتماعی مغز و نظریه ترکیب مدل «کدگذاری پیش‌بینی سلسله‌مراتبی» و مدل «کاهش‌دهنده پیچیدگی فراطبیعی».

یازده. معجزات

از سرفصل‌های این پرونده می‌توان به تعریف معجزه از منظر علوم شناختی به عنوان نقض شهود انسانی و نظریه قابلیت ذهن‌سپاری و سهولت انتقال فرهنگی امور نقض شهود انسانی و فرایند شناختی اعتماد به گواهی در معجزه و اثبات باور دینی از راه معجزه از منظر علوم شناختی با تکیه بر زمینه فرهنگی خداباوارانه اشاره کرد.

دوازده. تغییر دین

از سرفصل‌های این پرونده نظریه اقتصاد باور شامل عناصر خطر طرد اجتماعی و علامت‌دهی پرهزینه و حفظ انسجام گروهی و نظریه راهبردهای کم‌هزینه شامل عناصر انکار، بازخوانی و بازسازی است. عوامل گوناگون تغییر باور دینی از جمله عوامل تحلیلی، انگیزشی و اجتماعی و فرهنگی نیز بررسی می‌شود.^۵

۵. پیامدهای الاهیاتی

می‌توان از رابطه میان «علوم شناختی دین و معرفت‌شناسی دینی» یا رابطه میان «علوم شناختی دین و فلسفه یا الاهیات» بحث کرد. پس از تبیین چگونگی پیدایش باورها، عواطف و مناسک دینی، پرسش مهم این است که آیا از این دستاوردهای علوم شناختی دین به سود الاهیات می‌توان بهره برد یا خیر؟ آیا اگر به تبیین کامل باور دینی در سر انسان رسیدیم و همه فرایندهای ذهنی مربوط به چگونگی حصول باور دینی در مغز انسان را تشخیص دادیم، دیگر به «دخاله عوامل فراطبیعی» نیاز نداریم؟ آیا درست است که باور دینی را به همین بازنمایی و پردازش‌های ذهنی «تقلیل» دهیم؟ دست‌کم سه دسته نظریه در اینجا وجود دارد: الحاد، سکوت و ایمان.

۵.۱ توجیه الحاد

توهم و فریب مغز

در اصل، ریچارد داوکینز و دنیل دنت این بحث را آغاز کردند. استدلال ریچارد داوکینز و دنیل دنت این است که همین که ما توانسته‌ایم به تبیین طبیعی قوای ذهنی خداشناختی در ذهن انسان‌ها برسیم، به‌خوبی برای ما روشن می‌کند که خدایی در خارج نیست، چرا که این فرایندهای تکاملی به‌روشنی نشان می‌دهد که هر فتنه دینداری (به تعبیر آن‌ها) که هست، زیر سر سازگاری تکاملی یا محصول جانبی تکامل است و آن بیرون هیچ چیز وجود ندارد. به این ترتیب، آن‌ها ادعا می‌کنند که وجود خدا «توهم مغز» یا «فریب مغز» ماست.

داوکینز و دنت نتیجه می‌گیرند که شناخت دینی ما را «ساختارها، پیمان‌ها، سازوکارها، قوا، شبکه‌ها و سوگیری‌ها و تعصب‌های ذهنی» ما ساخته است و از آنجا که خود این ساختارها و قوا وظیفه مهم سازگاری را بر عهده داشته‌اند، می‌توان به‌آسانی گفت که این همه آن چیزی است که درباره علت و منشأ باور به خدا در دست داریم.

تقلیل‌گرایی روش‌شناختی یا تقلیل‌گرایی وجودشناختی

در پاسخ به نسخه‌ای که داوکینز و دنت درباره تقلیل‌گرایی باور دینی به اتفاقات فیزیولوژیکی مغز و اعصاب پیچیده‌اند باید گفت: «تقلیل‌گرایی وجودشناختی» در علم و دانش تجربی خطاست. یعنی آنچه محرز است این است که علوم شناختی دین نمی‌تواند بگوید قطعاً خدا یا روحی خارج از سر انسان نیست، اما بر سر اینکه آیا علوم شناختی می‌تواند وجود امور فراطبیعی را در عالم خارج اثبات کند حرف است. از این‌رو، به صورت خلاصه می‌توانم بگویم علوم شناختی دین می‌تواند «تقلیل‌گرایی روش‌شناختی» را برگزیند و مثلاً بگوید در این دانش با روشی جز بررسی فرایندهای مادی ذهنی سروکار نداریم و قطعاً به تأثیر عوامل فراطبیعی در پیدایش این حالات ذهنی کاری نداریم، خواه این عوامل وجود داشته باشد خواه وجود نداشته باشد. اما اینکه علوم شناختی اصرار داشته باشد وجود خارجی آن عوامل فراطبیعی را به صرف فرایندهای ذهنی تقلیل دهد، مرتکب تقلیل‌گرایی وجودشناختی شده و پذیرفته نیست.

۵.۲ سکوت

مقام چگونگی، نه مقام بودگی

دسته دیگری از دانشمندان علوم شناختی، همچون توماس لائوسون و رابرت مک‌کالی و هاروی وایت‌هاوس، معتقدند این دست یافته‌ها در علوم شناختی دین هیچ اثری در تأیید یا رد خدا نمی‌تواند داشته باشد، چرا که اصولاً مأموریت علوم شناختی تبیین «چگونگی‌ها و فرایندها»ست، و نه «چرایی‌ها و بودن‌بودها». رسالت علوم شناختی با تبیین پیدایش باورها، عواطف یا اعمال انسان‌ها آغاز می‌شود و در همان‌جا خاتمه می‌یابد و کاری به وجود یا عدم وجود منشأ خارجی آن ندارد. به عبارت دیگر، این دسته از دانشمندان با سرسختی مایلند از مرز میان یافته‌های علوم شناختی و باورهای متافیزیکی به‌خوبی محافظت کنند.

دسته‌ای از دانشمندان علوم شناختی اثباتاً و نفیاً حرفی درباره ایجاد رابطه میان علوم شناختی دین و الاهیات نمی‌زنند و به امکان ایجاد این رابطه از اساس باور ندارند. جان‌اتان جونگ و کریستوفر کائانا و آکو ویزالائو استدلال می‌کنند که نظریه‌های علوم شناختی دین جز تبیین باور دینی کاری نمی‌کنند و کوچک‌ترین ارتباطی با معرفت یا واقعیت ندارند.

همین‌طور دیوید نیکل^۷ خواستار روش تحقیق جدیدی در علوم شناختی دین می‌شود؛ روشی که دربارهٔ صحت و سقم باورهای دینی اظهارنظر نکند. این دوگانهٔ اثبات و انکار از نظر او اصولاً از دستور کار علوم شناختی دین خارج است.

جیمز ون اسلایک^۸ نیز هم‌نظر با نیکل می‌گوید چارچوب علوم شناختی دین باید صرفاً به پیدایش و بازنمایی باور دینی منحصر و محدود شود. همچنین نیل ون لیوون^۹ عنوان اعتبارات را برای باورهای دینی انتخاب کرده و گفته است در علوم شناختی دین دربارهٔ چیزی جز اعتبارات دینی بحث نمی‌شود.

کلر وایت^{۱۰} اضافه می‌کند که صرفاً وجه انسانی باور دینی در علوم شناختی دین مطرح است. محققان علوم شناختی دین به چگونگی و چرایی حالات انسانی علاقه‌مندند و به اینکه این باورها صادق یا کاذب است اهمیتی نمی‌دهند. اگر هم گاهی در نوشته‌هایشان دربارهٔ صدق یا کذب یا توجیه یا عقلانیت یا متافیزیک و فلسفهٔ باور دینی حرف زده‌اند، صرفاً نظر شخصی خودشان را گفته‌اند و علوم شناختی دین به صورت کلی از هیچ‌یک از آن ایده‌ها حمایت نمی‌کند.

۵.۳ شهادی به سود ایمان

قوای خداشناختی ذهنی

البته هرگز چنین نیست که همهٔ دانشمندان علوم شناختی همچون داوکینز و دنت خدا ناباور یا همچون لاوسون و وایت‌هاوس بی‌نظر باشند. در میان این دانشمندان افراد مهم و تأثیرگذاری همچون جاستین برت و پاسکال بویور و پل بلوم و جس برینگ و دبورا کلمن و متیو برداک و دیگران جا دارند که معتقدند ما با این کشف تازهٔ علوم شناختی دین، یعنی همان کشف «قوای خداشناختی در ذهن» انسان‌ها، می‌توانیم به وجود خدا و روح و حیات پس از مرگ در خارج نیز برسیم و این نشانه و قرینهٔ برآمده از علوم شناختی برای اثبات مابعدالهی باورهای دینی در خارج کافی است. همچنین کلی جیمز کلارک^{۱۱} استدلال‌هایی برای اثبات وجود خدا می‌آورد که در آن از دستاوردهای علوم شناختی دین استفاده کرده است.

جاشوا تورو^{۱۲} نیز همین راه را طی می‌کند. او استدلال‌های خودساختهٔ داوکینز و دنت را که براساس آن باور دینی را غیرمعقول اعلام می‌کنند رد می‌کند.

لئو نارثو^{۱۳} نیز ادعای امثال داوکینز و دنت را نشانهٔ تعهد عمیق آن‌ها به طبیعت‌گرایی می‌انگارد؛ تعهدی که از نظر نارثو و دیگران بی‌پایه است.

دیوید لیچ و آکو ویزالا^{۱۴} نیز معتقدند فضای علوم شناختی دین لزوماً به تعهد به طبیعت‌گرایی نیاز ندارد و به‌روشنی می‌توان چارچوب گسترده‌تری برای علوم شناختی دین تعریف کرد که در آن امکان وجود موجودات فراطبیعی هم در نظر گرفته شود.

ویریه نامر

همچنین اچ. ون ایجن نظریه‌های علوم شناختی دین را از نظر جهان‌بینی خشی نمی‌انگارد، بلکه معتقد است این نظریه‌ها جهانی را پیش روی ما می‌گذارد که خدا باوری را در همه اشکال آن رد و انکار نمی‌کند؛ مثلاً این امکان را به ما می‌دهد که خدایی وجود داشته باشد که علت ساختاری عالم است، گرچه خدایی را که در حال خلق و فعل باشد آشکارا نقد و رد می‌کند.^{۱۵}

جیمز کلارک و جاستین برت^{۱۶} نیز مقالات مشترکی دارند که در آن ادعای سازگاری نظریه‌های علوم شناختی دین و معرفت‌شناسی اصلاح‌شده را دارند. از نظر آن‌ها در هر دوی علوم شناختی دین و معرفت‌شناسی اصلاح‌شده باور به خدا به طور غیراستنتاجی و پایه در میان باورهای نظام معرفتی انسان وجود دارد. جاستین برت به همراه ایان چرچ^{۱۷} در مقاله دیگری همین تشابه را تبیین کرده‌اند.

الاهیات مبتنی بر علوم شناختی دین

اف لرون شالتز^{۱۸} نیز مفهوم رادیکالی را با عنوان «الاهیات مبتنی بر علوم شناختی دین» پیشنهاد می‌دهد. از نظر او این مفهوم رادیکال مشابه «الاهیات مرگ خدا» است که در آن وجود یا عدم وجود خدا مطرح نیست، بلکه باور انسان به اوست که موضوع بحث است. در این نوع الاهیات، مقام معرفت‌شناختی جای مقام هستی‌شناختی را می‌گیرد.

گیسبرت ون دن برینک^{۱۹} نیز استدلال می‌کند که نیازی نیست بگوییم علوم شناختی دین باورهای سنتی یهودی-مسیحی را تضعیف می‌کند، بلکه نیاز است که بگوییم در اینجا محل بحث مکاشفه خداست.

همچنین مک کالی^{۲۰} استدلال می‌کند که پژوهش‌های علوم شناختی نشان می‌دهد می‌توان بین باورهای الاهیاتی درست و نادرست تمایز قائل شد. باورهای صحیح الاهیاتی همان‌هایی هستند که از علوم شناختی دین تأیید گرفته‌اند؛ مثلاً باور مردم به «خدای عالم مطلق» دور از دستاوردهای علوم شناختی دین است. علوم شناختی دین نهایتاً بتواند «خدایی با علم فرا بشری» را تأیید کند.

اما هلن دی کروز^{۲۱} در پاسخ به مک کالی می‌گوید: باورهای دینی از سایر باورهایی که در دستگاه شناختی انسان تولید می‌شود متمایز نیست، و همان‌طور که در سایر حوزه‌ها ملاک حق و ناحق دستاوردهای علوم شناختی نیست، در حوزه باور دینی نیز نباید چنین معیاری گذاشت.

جاستین برت^{۲۲} در این جدال موضع میانه را دارد و معتقد است نه چنین است که همه باورهای دینی از علوم شناختی دین تأیید بگیرد و نه چنین است که همه باورهای دینی با تکیه بر علوم شناختی دین رد شود. به‌هر حال پاره‌ای از باورهای دینی شهودی‌اند و پاره‌ای خلاف شهود.

ویرنه نامر

تقویت ایمان

اما بنا بر جمع‌بندی هانس ون ایگن، ریک پیلز، و گیسبرت ون دن برینک^{۲۳} دربارهٔ تمام این اقوال و ادعاها، همچنان جا برای دفاع از باور دینی براساس علوم شناختی دین وجود دارد. همچنان جا دارد مؤمنان بگویند نمی‌توان این احتمال را متفی دانست که خدا این مسیر را برای مردم آماده کرده است تا آنها از این راه به شناخت او برسند. حتی اگر نظریه‌های علوم شناختی دین به عنوان نقض‌کنندهٔ منشأ خارجی باور دینی به کار رود، باز صرفاً می‌تواند نقض‌کنندهٔ این باشد که افراد بخواهند برای باور دینی خود دنبال علت خارجی بگردند، اما نقض‌کنندهٔ اصل باور آنها نخواهد بود. مؤمنان همچنان می‌توانند باور دینی خود را حفظ کنند، ولی مثلاً به جای اینکه از حضور خدا در تجربهٔ خود سخن بگویند، از سازوکارهای تکاملی شناختی در مغز خود سخن بگویند؛ از اینکه حقیقت ایمانشان به خدا با علم تکاملی تقویت شده است.

۵.۴ دین آمده است که بماند

جمع‌بندی کلر وایت از همهٔ این آرای گوناگون چنین است که، بنا بر دستاوردهای علوم شناختی دین، پدیدهٔ الحاد را نمی‌توان به‌عنوان سرنوشت بشر چنان‌که در نظریه‌های سکولاریزاسیون در جامعه‌شناسی قرن بیستم آمده بود در نظر گرفت. به احتمال زیاد دین در بین انسان‌ها ظاهر شده است که بماند و هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت، حتی اگر وابستگی به ادیان سازمان‌یافتهٔ جهانی در حال کاهش باشد. به علاوه، دین در میان انسان‌ها منحصر به ادیان بزرگ و شناخته‌شده نیست و حتی اگر روزی ادیان بزرگ سازمان‌یافته یا نهادهای دینی از میان بروند، دینداری بشر ادامه‌دار است، چرا که انسان‌ها همواره این تمایل ذاتی روانی و تکاملی را نسبت به دین دارند.^{۲۴}

شیره نامه

* دانشیار فلسفه دین در دانشگاه ادیان و مذاهب، نویسنده کتاب علوم شناختی دین، انتشارات کرگدن، ۱۴۰۲.

پی‌نوشت‌ها:

1-Cognitive Science of Religion // 2-Cognitive Science // 3-Barrett, Justin (2005), "Cognitive Science of Religion: What Is It and Why Is It?", Religion in Mind: A Review Article of the Cognitive Science of Religion, Numen, Vol. 52, No. 4, pp. 465-494. // 4-White, C. (2021) An Introduction to the Cognitive Science of Religion Connecting Evolution, Brain, Cognition and Culture, Routledge, p 1-24.

۵- برای مطالعه این پرونده‌ها در علوم شناختی دین به کتاب علوم شناختی دین نوشته نعیمه پورمحمدی، انتشارات کرگدن، ۱۴۰۲ مراجعه کنید.

6-Jong, J., Christopher Kavanagh, and Aku Visala (2015) "Born idolaters: The limits of the philosophical implications of the cognitive science of religion", Neue Zeitschrift für Systematische Theologie und Religionsphilosophie, 57: 244-266. // 7-Nikkel, David H. 2015. "The Dualistic, discarnate picture that haunts the cognitive science of religion", Zygon 50: 621-646. // 8-Van Slyke, James A. (2011) The cognitive science of religion. Farnham: Ashgate. // 9-Van Leeuwen, Neil (2017) "Two paradigms for religious representation: The physicist and the playground (A reply to Levy)", Cognition 164: 206-211. // 10-White, C. (2021) An Introduction to the Cognitive Science of Religion Connecting Evolution, Brain, Cognition and Culture, Routledge, p 306-334. // 11-Clark, K. J. and Dani Rabinowitz (2011) "Knowledge and the objection to religious belief from cognitive science", European Journal for Philosophy of Religion 3: 67-81 // 12-Thurrow, J. C. (2013) "Does cognitive science show belief in god to be irrational? The epistemic consequences of the cognitive science of religion", International Journal for the Philosophy of Religion 74: 77-98. // 13-Näreaho, Leo (2008) "The cognitive science of religion: Philosophical observations", Religious Studies 44: 83-98. // 14-Leech, David, and Aku Visala (2011) "The cognitive science of religion: A modified theist response", Religious Studies 47: 301-316. // 15-Näreaho, Leo (2014) "Cognitive science of religion and theism: How can they be compatible?" Religious Studies, 50: 51-66. // 16-Clark, K. J. and J. Barrett (2010) "Reformed epistemology and cognitive science of religion", Faith and Philosophy 27(2): 174-189. // 17- Barrett, Justin, and Ian M. Church (2013) "Should CSR give Atheists epistemic assurance? On Beer-goggles, BFFs, and skepticism regarding religious belief", The Monist 96: 311-324. // 18-Shults, F. Leron (2014) Theology after the birth of god: Atheist conceptions in cognition and culture. London: Palgrave MacMillan. // 19-Van den Brink, Gijsbert. 2020. Reformed theology and evolutionary theory. Grand Rapids Michigan: Eerdmans. // 20-McCauley, R. N. (2011) Why religion is natural and science is not. New York: Oxford University Press. // 21-De Cruz, Helen (2014) "Cognitive science of religion and the study of theological concepts", Topoi 33, 487-497. // 22-Barrett, Justin (2012) "Towards a cognitive science of Christianity", In The Blackwell companion to science and Christianity, ed. J.B. Stump and Alan G. Padgett. Oxford: Blackwell Publishing. // 23-Van Eyghen Hans, Gijsbert Rik Peels, Van Den Brink (2018) New Developments in the Cognitive Science of Religion; The Rationality of Religious Belief, Springer. // 24-White, C. (2021) An Introduction to the Cognitive Science of Religion Connecting Evolution, Brain, Cognition and Culture, Routledge, p 306-334.

شماره ۱۳